



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون  
موضوع جزئی: ۴. شهرت - ادله حجیت - بررسی دلیل چهارم - اشکال سوم و  
بررسی آن - اشکال چهارم و بررسی آن  
سال شانزدهم  
تاریخ: ۲ مهر ۱۴۰۳  
مصادف با: ۱۹ ربیع الاول ۱۴۴۶  
جلسه: ۶

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در دلالت مقبوله عمر بن حنظله بر حجیت شهرت فتوایی بود. بعد از بیان تقریب استدلال عرض کردیم اشکالاتی نسبت به آن مطرح شده، ما باید این اشکالات را بررسی کنیم تا نهایتاً ببینیم کدام یک از این دو دیدگاه قابل قبول است. دیدگاه کسانی مثل شیخ انصاری و محقق خراسانی و محقق نایینی که معتقدند مقبوله دلالت بر حجیت شهرت فتوایی ندارد یا نظر کسانی که معتقدند مقبوله بر حجیت شهرت فتوایی مطلقاً یا حداقل بر حجیت شهرت فتوایی قدمایی دلالت دارد. ما اشکال اول و دوم را بیان کردیم و پاسخ دادیم.

#### اشکال سوم

شما می گوید مقبوله دلالت دارد بر این که شهرت فتوایی لا ریب فیها، شهرت فتوایی مورد بحث هم شهرتی است که مستند آن برای ما معلوم نیست، یعنی ما نمی دانیم چرا مشهور چنین فتوایی دادند یعنی پای روایت در کار نیست، اما در این مقبوله بر اساس بیان مستدل مستند فتوای مشهور معلوم است زیرا امام می فرماید روایتی که از نظر فتوا مشهور است. پس شهرت فتوایی موضوع بحث با شهرت مورد نظر در این روایت متفاوت است، در شهرت فتوایی محل بحث اصلاً پای روایت در میان نیست، در حالیکه اینجا مستند فتوای مشهور معلوم است زیرا می گوید روایتی که فتوای مشهور بر طبق آن است، پس این اصلاً ارتباطی به محل بحث ما ندارد. این شهرت فتوایی محل بحث ما یک چیز است و اینطور که شما معنا کردید این یک شهرت فتوایی دیگری می شود.

#### بررسی اشکال سوم

این یک اشکال مهمی است. برخی از اعظام نیز این اشکال را مطرح و به خاطر آن دلالت مقبوله را کنار گذاشتند. اما بعضی برای حل این مشکل دو راه حل ارائه دادند. ببینیم این دو راه حل قابل قبول است یا خیر؟ فرض این است که معنای «فان مجمع علیه لا ریب فیه» به معنای فإن الروایة المشهورة من حیث الفتوی لا ریب فیها، فی کونها حکم الله. آن روایتی که فتوای مشهور بر طبق آن است شکی در این که این حکم الله است وجود ندارد. بنابراین اگر بخواهیم این روایت را حمل بر شهرت فتوایی کنیم باید جمله فان المجمع علیها لاریب فیه را به این معنا بدانیم.

#### راه حل اول

در این جمله حکم عدم ریب و شک و تردید معلق بر وصف شهرت شده است و تعلیق الحکم بالوصف مشعر بالعلیه، ما یک موصوف داریم و یک وصف، موصوف عبارت است از روایت، فان الروایه، وصف چیست؟ المشهوره من حیث الفتوی، حکم چیست؟ لاریب فیها، حکم معلق شده بر وصف المشهوره من حیث الفتوی و این اشعار به علیت دارد یعنی علت عدم ریب شهرت در فتوی است، پس روایت به عنوان موصوف اهمیتی ندارد، مثلا اگر ما بگوییم اکرم زیدا العالم، حکم وجوب اکرام روی ذاتی رفته با یک وصفی، ذکر وصف، یعنی وصف عالم کنار این ذات مشعر به این است که این ذات اهمیت ندارد بلکه آنچه اهمیت دارد وصف عالم بودن است، اگر بگویید زید عالم را اکرام کن یعنی زید را به خاطر علمش اکرام کن وگرنه زید بودن مهم نیست، اگر این علیت داشته باشد معنایش این است که هر جایی که عالم دیدی اکرام کن، معنای اشعار به علیت این است، یک وقت می گوید اکرم زیدا لانه عالم، این تصریح کرده به علیت عالم بودن برای وجوب اکرام اما یک وقت می گوید اکرم زیدا العالم، اینجا تصریح به علیت عالم بودن برای وجوب اکرام نکرده، اما با قرار دادن وصف العالم کنار زید به نوعی اشعار به علیت را رسانده است، اینجا نیز همینطور است، فان الروایة المشهوره من حیث الفتوی لا ریب فیها، در واقع دارد حکم عدم ریب را بر روایت ثابت می کند، روایت لاریب فیها اما روایت با چه وصفی؟ المشهوره من حیث الفتوی. پس این حکم وقتی بر این وصف معلق می شود اشعار به علیت دارد، یعنی روایت موضوعیت ندارد، شهرت من حیث الفتوی موجب عدم ریب است، موجب اطمینان به این است که این حکم خداست، اگر ملاک شهرت از حیث فتوی بود، هر جا حاصل شود لا ریب فیها چه روایت باشد و چه نباشد، پس شامل ما نحن فیه می شود.

اشکال این بود که مقبوله عمر بن حنظله ولو از آن شهرت فتوایی فهمیده شود نه شهرت روایی ولی آن شهرت فتوایی محل بحث ما را شامل نمی شود زیرا در شهرت فتوایی محل بحث ما اساسا روایتی در کار نیست زیرا ما نمی دانیم مشهور بر چه اساسی این فتوا را دادند، به محض اینکه پای روایت در میان بیاید، این نهایتش می شود شهرت عملی، یعنی مشهور وقتی بر طبق یک روایتی فتوا دادند می شود شهرت عملی، حال اگر معارض باشد بحث مرجح پیش می آید و اگر معارض نباشد بحث جابریت ضعف سند مطرح می شود.

راه حل اول این است که طبق معنایی که ما از مقبوله ارائه دادیم که منظور المشهور من حیث الفتوی است این یک وصفی است که حکم بر آن معلق شده است و تعلیق الحکم علی الوصف مشعر بالعلیه، یعنی علت حکم به عدم ریب عبارت است از المشهوره من حیث الفتوی، این مدار برای آن حکم است اعم از اینکه در روایت باشد یا نباشد. پس این هر دو را اثبات می کند هم شهرت فتوایی را و هم شهرت عملی را بنابراین اجنبی از ما نحن فیه نیست.

**سوال:**

استاد: بله این را گفته یأتی عنکم الخبران المتعارضان ... دو روایت آمده است اما چرا یکی از این دو روایت مقدم می شود؟ نه، شهرت عملی به تنهایی نیست. می گوید یأتی منکم الخبران المشهوران، هر دو مشهور است، می گوید چه کنیم؟ می فرماید: آن خبری که مجمع علیه است، یعنی آن روایتی که مشهور من حیث الفتوی است، قبل از این دو. حال آن روایتی که مشهور من حیث الفتوی است لاریب فیها، در تعلیل، فان المجمع علیه لاریب فیها. مجمع علیه را گفتیم به چه معناست؟ المشهور، فان المشهور لاریب فیها و ما گفتیم به قرآنی (همانطور که امام خمینی فرمودند) این المشهور نمی خواهد بگوید مشهور من حیث الروایه، بلکه

می گوید المشهور من حیث الفتوی، سه قرینه ما ذکر کردیم که این المشهور من حیث الفتوی است، پس حکم مذکور در تعلیل بار شده بر الروایه، المشهوره من حیث الفتوی، اگر حکم روی یک ذات موصوف به صفت برود این اشعار دارد به علیت این صفت، یک وقت می گوید خذ بما هو مشهور نقله، این اصلا کاری به فتوی ندارد، می گوید آن روایتی که نقلش مشهور است آن را بگیرد. اینجا دیگر نمی توایم این را حمل بر شهرت فتوایی کنیم زیرا هیچ وصفی برای آن بیان نشده است، اما وقتی می گوید روایتی که شهرت فتوایی بر طبقش است را اخذ کنید این علیت دارد، نمی گوییم به صراحت بر علیت شهرت فتوایی برای حکم دلالت دارد بلکه می گوییم اشعار به علیت دارد، اشعار به علیت معنایش این است که روایت موضوعیت ندارد و آنچه که موضوعیت دارد المشهوره من حیث الفتوی. بله ممکن است شما بگویید اشعار به درد ما نمی خورد، آن یک بحث دیگر است. شما اشعار را نمی توانی انکار کنی، اشعار به قوت خودش باقی است.

همه قبول دارند المجمع علیه یعنی المشهوره و این روشن است. بحث این است که این شهرت روایی است یا فتوایی؟ ما آن سه قرینه را ذکر کردیم که این شهرت یک شهرت فتوایی است. می ماند این کلمه روایت و اینکه این شهرت فتوایی که شما می گوید شهرت فتوایی که ما بر سر آن نزاع داریم شهرتی است که پای روایت در کار نیست در حالیکه اینجا صریحا بحث روایت است، می گوید آن روایتی که شهرت فتوایی بر طبقش است را اخذ کنید. می گوییم درست است ولی ببینیم در تعلیل حکم روی چه رفته؟ روی موصوف رفته یا وصف؟ این وصف وقتی موضوع حکم قرار می گیرد معلوم می شود این موضوعیت دارد، این اشعار به علیت این وصف دارد.

#### راه حل دوم

بعضی گفته اند که فرض می کنیم در جمله فان الروایه المشهوره لا ریب فیها اصلا موضوع حکم به عدم ریب الروایه المشهوره من حیث الفتوی است. یعنی روایت جزئی از موضوع است، اما ما از این الغاء خصوصیت می کنیم و می گوییم روایت خصوصیت ندارد بلکه می خواهد بگوید هر چیزی که مشهور باشد، یا فتوای به آن مشهور باشد این لاریب فیها، (البته ما فعلا باید این بحث را کنار بگذاریم و بعدا در مورد آن بحث کنیم که آیا مطلق شهرت در فتوا معتبر است یا خیر؟ درست است که عده ای می خواهند بگویند مطلق شهرت در فتوا اعتبار دارد اما ما فعلا با آن جهت کاری نداریم.) بالاخره این روایت که در موضوع ذکر شده است از آن الغاء خصوصیت می کنیم و می گوییم روایت موضوعیت و خصوصیت ندارد، اگر الغاء خصوصیت کردیم معنایش این می شود که هر چیزی که مشهور باشد فتوای به آن می خواهد روایت باشد یا غیر روایت این لاریب فیها. یعنی مرکز ثقل این تعلیل (یعنی فان مجمع علیه لاریب فیها) شهرت است. شهرت من حیث الفتوی.

#### اشکال چهارم

اشکال چهارم این است که این معنا که حکم عدم ریب بر وصف بار شود نه بر خود ذات و موصوف این خلاف ظاهر این کلام است و ما نمی توانیم این کلام را بر خلاف ظاهرش حمل کنیم لذا برای اینکه مرتکب خلاف ظاهر نشویم می گوییم این حکم روی خود موصوف رفته است. مثلا وقتی می گوید زید عالم، اینجا ظاهرش این است که این عالم بر خود ذات بار شده است، اما اگر بگویید منظور این است زید عالم ابنه، این خلاف ظاهر است، زید عالم ظهور در این دارد که خود زید عالم است اما حمل آن بر معنای زید عالم ابنه، این خلاف ظاهر است زیرا ظاهرش این است که این وصف برای خود ذات است نه برای چیز که متعلق به

آن است. اینجا نیز امام (علیه السلام) فرموده است که فان المجمع علیه لا ريب فيه، این «ال» المجمع علیه اشاره به چه دارد؟ به همان روایت، یعنی آن روایتی که مجمع علیه است لا ريب فيه. الخبر المجمع علیه لا ريب فيه، یک قرینه هم بعدش است زیرا می گوید الخبران المشهوران عنکما، پس این روشن است که «ال» در المجمع علیه اشاره به خبر دارد. حال شما دارید طوری این جمله را معنا می کنید که شهرت را به جای اینکه وصف برای خبر و روایت بدانید وصف برای فتوا قرار می دهید و می گوید منظور این است: فان الخبر المشهور الذی افتی به، فان الخبر المشهور من حیث الفتوی، آن خبری که فتوای به آن مشهور است، جمله می گوید آن خبری که مشهور است، در حالیکه شما معنا می کنید خبری که فتوای به آن مشهور است، این مثل حمل زید عالم بر زید عالم ابنه است و این خلاف ظاهر این جمله است. بالاخره ما خبر را باید بر خود ذات حمل کنیم نه بر وصفش.

### بررسی اشکال چهارم

وقتی می گوئیم الروایة المشهوره من حیث الفتوی، و این من حیث الفتوی را اضافه می کنیم به واسطه قرائنی است که در کلام وجود دارد، اگر این قرائن نبود، ما حق ارتکاب خلاف ظاهر را نداشتیم ولی با توجه به آن قرائنی که گفتیم (سه قرینه حداقل بیان کردیم) معلوم می شود که شهرت من حیث الفتوی را بیان می کنند و این دیگر مشکل و محذوری ندارد. اگر این قرائن را نداشتیم، اگر حکمنا را نداشتیم، اگر ان الامور ثلاثه را نداشتیم حق با شما بود ولی با وجود این قرائن حمل بر این معنا متعین است و ما راه دیگری نداریم.

سوال:

استاد: آن یؤخذ به حکمنا دارد ... ان الامور ثلاثه را چه می گوئید؟ ...

والحمد لله رب العالمین»